

مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر اندیشه علمای شیعه از عصر صفویه تا دوره معاصر

ابراهیم کلانتری*

میثم بلباسی**

چکیده

ضرورت حکومت و دولت، یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه فلسفه سیاسی بوده است که بر ضرورت وجود آن تأکید فراوانی شده است؛ به طوری که این امر از صدر اسلام با تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر(ص) آغاز شد و توسط ائمه معصوم(ع) و در ادامه حکومت‌های غاصب پس‌از آن، ادامه پیدا کرد. بر اساس نظریه سیاسی اسلام، در عصر غیبت، ولایت و ریاست دین و دنیای جامعه اسلامی در دست شبیه‌ترین فرد به معصوم(ع) قرار می‌گیرد که همانا فقیه جامع‌الشرایط است. لذا از آغاز عصر غیبت تاکنون، حکومت‌های مختلفی بر سرکار آمدند که برخی از آن‌ها به نوعی تحت ولایت فقیه بوده است. نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که چه مدل‌های حکومتی بر اساس نظریه ولایت فقیه، قابل طرح است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که بر اساس نظریه ولایت فقیه و بر اساس میزان حضور ولایت فقیه و برجستگی نقش ولایت فقیه در حکومت، می‌توان از مدل‌های حکومتی همچون: ۱. مدل سلطان غالب و فقیه؛ ۲. مدل ولایت مقیده یا دولت در دولت؛ ۳. مدل سلطنت مشروطه یا مشروطه مشروعه؛ ۴. مدل شورای فقیهان و سلطان عادل؛ ۵. مدل جمهوری اسلامی (مردم‌سالاری دینی)؛ ۶. مدل حکومت اسلامی (الهی) نام برد. برای پاسخ به سؤال مقاله از روش توصیفی-تحلیلی و تفسیری بهره گرفته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اسلام، حکومت، مدل، ولایت فقیه، سیاست، سلطنت، جمهوریت.

* دانشیار گروه تاریخ، تمدن و انقلاب اسلامی دانشگاه تهران. Ekalantari@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری مطالعات انقلاب اسلامی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول) Belbasi.Meisam@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۲

۱. مقدمه

از مسائل بنیادین فلسفه سیاست، مسئله ضرورت حکومت و دولت است و از مراحل آغازین خروج زندگی بشر از شکل بدوی و تشکیل مجتمع‌های بشری و تحول در ساختار زندگی انسان‌ها، وجود حکومت مسلّم انگاشته می‌شده است. در سایه یک زندگی اجتماعی و تشکیلات منسجم، انسان می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. آشکال حکومت و وجود تفاوت‌های اساسی در ساختار و رویکرد سیستم‌های مدیریتی کلان جوامع، مبتنی بر نظام‌های معرفتی متفاوت، جهان‌بینی‌های گوناگون و نوع تلقی آن‌ها از انسان است؛ چون اگر انسان تنها جسم انگاشته شود، آمال نهایی این خواهد بود که او از نظر مادی تأمین شود و بسترهای رفاه، راحتی و خوشی او فراهم آید. در این بینش، همه تلاش‌ها بر مدار شهوت و لذت است. اما اگر انسان را برتر و فراتر از مادیات دیدیم و با نگرشی جامع به ابعاد و زوایای وجود انسان و خصلت‌های مادی و معنوی او، ساختار نظام سیاسی را پی ریختیم؛ حکومت در پی تأمین آسایش و معراج انسان خواهد بود. با این دو معیار و نحوه نگرش به انسان و انتخاب آرمان‌هاست که به نقد اندیشه‌های سیاسی و نیز عملکرد حکومت‌ها پرداخته می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱: ج ۱: ۱۷-۱۸). ظهور و بروز فیلسوفان و متفکران سیاسی در این عصر، همچنین ظهور مکاتب گوناگون اجتماعی و سیاسی و به تبع آن، شکل‌گیری گونه‌های مختلف رژیم‌های سیاسی و مدل‌های حکومتی، همگی نشان‌دهنده آن است که جوامع بشری در عصر جدید درباره چگونگی اداره امور عمومی جامعه خود دغدغه‌مندتر از گذشته‌اند و در این عرصه رقابتی نفس‌گیر پدید آمده است (کلانتری، ۱۳۹۴: ۱۵). اسلام ساختار ثابتی برای حکومت اسلامی معرفی نمی‌کند؛ زیرا دینی است که برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها و همه جوامع آمده است. ساختار حکومت، برحسب شرایط زمانی و مکانی و تحولات فرهنگی و اجتماعی، پیوسته در حال تغییر و تحول است و نمی‌توان برای زندگی اجتماعی، در طول تاریخ، تنها یک شکل حکومتی تعیین کرد که در همه زمان‌ها و سرزمین‌ها و شرایط اجرایشدنی باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۲۷۶). در همین راستا، نهضت و قیام مردم ایران بر ضد حکومت پهلوی از سال ۱۳۴۲ تا پیروزی آن در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ بدون شک یک حرکت دینی و برای دفاع از حریم مقدس اسلام بود. با آن پیروزی، قدرت اسلام و ایمان و نقش حساس رهبری دینی و نفوذ معنوی روحانیت، برای همگان آشکار شد. آن‌چنان‌که اکثریت قاطع افشار مختلف مردم، با شوق فراوان خواستار حاکمیت اسلام و اجرای احکام و قوانین آن شدند. امام

مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر ... ۱۰۵

خمينی (ره) که در آن زمان، عملاً در جایگاه «ولایت فقیه» واقع شده بود و اکثریت قاطع مردم، رهبری او را پذیرفته بودند، انتخاب نوع حکومت را بر عهده مردم گذارد و «جمهوری اسلامی» را پیشنهاد کرد. در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۱ همه‌پرسی به عمل آمد و اکثریت قاطع مردم (۹۸/۳۲٪) به مدل حکومت «جمهوری اسلامی» رأی مثبت دادند (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۹۳: ۹). با این تفاسیر، تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که بر اساس نظریه ولایت فقیه، چه مدل‌های حکومتی قابل طرح است؟ و بر اساس شرایط و مقتضیات مختلف، بر اساس چه مدلی از حکومت می‌توان جمع انسانی را به سمت کمال مطلوب خود هدایت کرد. بدین معنا که مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه در عصر غیبت دارای چه شاخص‌ها و ساختاری هستند. لذا موضوع از اهمیت و ضرورت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ چراکه یافتن کارآمدترین مدل حکومت بر اساس نظریه ولایت فقیه، هدایت‌کننده جامعه اسلامی به سمت کمال مطلوب اسلام است و می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

۲. روش پژوهش و تکنیک گردآوری اطلاعات

پژوهش حاضر بر اساس هدف، نظری و توسعه‌ای و بر اساس ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی و تفسیری است. این روش تلاش دارد با بهره‌گیری از کلمات برای انتقال تصویر ذهنی مسئله اصلی، شرحی از زاویه نگاه وصف‌کننده ارائه دهد (استراوس و کربین، ۱۳۹۴: ۳۷)؛ تا از مواد خام و آگاهی‌های موجود، تحلیل و تفسیری منطبق بر امر واقع انجام شود (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۲۲۶). تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، با استفاده از روش ترکیبی می‌باشد؛ یعنی از منابع کتابخانه‌ای، مجلات و مقالات معتبر تخصصی استفاده می‌شود.

۳. چارچوب مفهومی پژوهش

الف) مفهوم‌شناسی «مدل»: مدل از ریشه لاتینی «Modu» به معنای «اندازه» گرفته شده است و نشان‌دهنده ساخت‌های اساسی یک واقعیت است که می‌تواند در سطح خود به تبیین و مشخص ساختن کارکرد آن به‌طور پویا پردازد (بیرو، ۱۳۷۰: ۲۲۸). مدل همچنین به ما کمک می‌کند که به متن و درون پدیده‌هایی که نمی‌توانیم مستقیماً آن‌ها را ببینیم هدایت شویم (گرچی و برخوردار، ۱۳۸۸: ۳۳). به تعبیر پوپر «مدل متشکل است از عناصر معینی که در یک رابطه نوعی، نسبت به یکدیگر قرار

گرفته‌اند» (پوپر، ۱۳۷۹: ۳۱۱). مدل می‌تواند با طراحی ساختاری مناسب در جهت ایجاد و پیدایش نظریه حرکت کند؛ تا از خلال آن، نظریه به همراه محتوای خود استنتاج یا آزمون می‌شود» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۳۲).

ب) مفهوم‌شناسی «حکومت»: حکومت از ریشه «حکم» و از منظر لغوی، به معنای دستور دادن، داوری کردن، جلوگیری کردن و... آمده است (البستانی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). حکومت مجموعه ارگان‌هایی است که به واسطه آنان، حاکم به اعمال اقتدار می‌پردازد (خورشیدی، ۱۳۹۴: ۷-۸) و این موضوع گواهی برای لزوم تشکیلات و سلسله مقررات برای تحقق حکومت می‌باشد (اقبال، ۱۳۸۷: ۱۳). اندرو هیوود حکومت کردن را معادل کاربرد کنترل بر دیگران می‌داند که متضمن توانایی تصمیم‌گیری و اطمینان یافتن از عملی شدن آن‌ها است (هیوود، ۱۳۸۳: ۹۸). این تعریف نشان می‌دهد که حکومت مترصد شالوده‌سازی نظم اجتماعی در راستای پاسخ به نیازهای عمومی جامعه است (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۵۷). در فرهنگ علوم سیاسی آمده است: «حکومت یعنی تشکیلات اداری و سیاسی کشور و چگونگی و روش اداره یک کشور یا واحد سیاسی. مجموعه بنیادهای سیاسی، قوانین و آداب و رسوم که حاکمیت از طریق آن‌ها اعلام می‌شود» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۹: ۱۱۵). اهمیت حکومت به حدی است که جوئل میگدال معتقد است دولت بدون سازمانی متشکل از کارگزاران که تحت رهبری و هدایت نخبگان هستند، تحقق نمی‌یابد (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۴۲). در حکومت مطلوب، تمامی مقامات دولتی موظف به رعایت قانون و مقررات هستند (بتهام و بویل، ۱۳۸۴: ۹۵).

پ) مفهوم‌شناسی «سیاست»: سیاست مربوط به اشکال دسته‌جمعی روابط مردم می‌باشد (گودین و تیلی، ۱۳۹۰: ۳۰) و به تعبیر موریس دوورژه، سیاست علم فرمانروایی بر دولت‌ها می‌باشد (دوورژه، ۱۳۸۷: ۲۱)، که کارویژه اساسی آن ایجاد نظم در داخل و هدایت آن به سوی وضعیت‌های بهتر و حراست در برابر بیگانگان است (بدیع و بیرن، ۱۳۸۷: ۷). لاجرم، سیاست فعالیت اجتماعی است که با تضمین نظم در نبردهایی از گوناگونی و ناهم‌گرایی عقیده‌ها و منافع ناشی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲۲). آستین رنی اعتقاد دارد سیاست شامل فرایند تصمیم‌گیری و اجرای آن توسط هر گروهی است که به وضع و اجرای مقررات برای اعضای خود می‌پردازند (کلاته، ۱۳۸۸: ۴۳). امام خمینی (ره) سیاست را هدایت جامعه در جهت مصالح دنیوی و

مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر ... ۱۰۷

اخروی دانسته‌اند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۵: ۲۷-۲۵) و آن را در سه دسته سیاست شیطانی، سیاست حیوانی و سیاست اسلامی تقسیم نموده‌اند (جمشیدی، ۱۳۸۷: ۱۹).

ت) مفهوم‌شناسی «ولایت»: «ولایت» از ریشه «ولّی» به معنای قرب و دنوّ و نزدیکی است. راغب، نیز می‌گوید: دو چیز، یا بیشتر به گونه‌ای کنار هم قرار گیرند که بین آن‌ها چیزی غیر از آن‌ها فاصله نیندازد. ولایت «به فتح واو» به معنای یاری رساندن و ولایت «به کسر واو» به معنای سرپرستی امور است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۵). «ولّی» ریشه اشتقاق لغات فراوانی است که در همه آن‌ها، معنای قرابت و به هم پیوستگی وجود دارد (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۰/ب: ۱۷). معانی ولایت در کتب لغت، عبارت است از: نزدیک شدن، پشت سر قرار گرفتن، سرپرستی چیزی را به عهده گرفتن، متولی و سرپرست امر قرار دادن، دوستی، رفاقت، محبت، یاری کردن، دوستدار، کمک‌کننده، نزدیکی، خویشاوندی، فرمانروایی، حکومت کردن، حاکم شهر (البستانی، ۱۳۸۹: ۸۳۹-۸۳۸). بنابراین منظور از ولایت، سرپرستی و صاحب‌اختیاری امور است که همراه با نوعی اقتدار و سلطه یا قدرت همراه می‌باشد و این اقتدار و سلطه در مقابل، نوعی اطاعت‌پذیری را به دنبال دارد؛ بدین معنا که صاحب ولایت می‌تواند در مورد مقابل تصرف نماید یا تغییری ایجاد کند. در مورد جامعه نیز ولایت به مفهوم پذیرش مسئولیت سرپرستی و نظارت بر جامعه است که طبعاً با اقتدار و سلطه همراه می‌باشد و در واقع بیان‌کننده فرمانروایی و فرمان‌برداری است (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۴۹۲).

ث) مفهوم‌شناسی «فقه» و «فقیه»: کلمه فقه، اصطلاحاً، در دو معنا به کار رفته است: ۱) فقه، یعنی علم و آگاهی به مجموعه دین؛ ۲) فقه، یعنی دانش احکام و مقررات شرعی. در اصطلاح نخست، «فقه» عبارت از: بصیرت کامل نسبت به کلّ دین و مجموعه آنچه که خدای سبحان برای بشر فرستاده است. این مجموعه، شامل عقاید و اخلاق و احکام است و قرآن، مسلمانان را به تفقه در آن فرا می‌خواند. دومین معنای اصطلاحی «فقه»، علم به احکام و مقررات شرعی از روی ادله است. طبق این اصطلاح، فقه؛ دانشی است که میان مسلمانان رواج یافته و وظیفه‌اش، تعیین تکلیف مکلفان و استنباط احکام شرعی است (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۰/ب: ۱۲۷-۱۲۶). فقیه یا مجتهد کسی است که از دانش فقه برخوردار است و توانایی اجتهاد؛ یعنی توانایی استنباط احکام و قوانین شرعی را از منابع و ادله اربعه داشته باشد (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۵۲۸-۵۲۷).

ج) مفهوم‌شناسی «مطلقه»: مطلقه در لغت به معنای آزاد، رها، بدون محدودیت و بدون قید به کار می‌رود و در اصطلاح سیاسی رایج، به حکومتی اطلاق می‌گردد که در آن، هیچ قانونی به رسمیت شناخته نمی‌شود و پادشاه صاحب قدرت است و بر اساس میل و اراده خود به اعمال قدرت می‌پردازد. اما مفهوم «مطلقه» در عبارت «ولایت مطلقه» عبارت است از برخورداری حاکم اسلامی در عصر غیبت از همه اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع). در واقع، «مطلقه» هرگز به معنای بی توجهی به قانون و دین خدا نیست، بلکه بدین معناست که باید همان قلمرو حاکمیتی را که برای پیامبر گرامی (ص) و امامان معصوم (ع) در اجرای آموزه‌ها و دستورالعمل‌های اجتماعی اسلام معتقدیم، همان قلمرو را برای فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت قائل باشیم (کلانتری، ۱۳۹۴: ۱۳۷ و ۱۱۳-۱۱۲). آیت‌الله جوادی آملی معتقد است: مراد از ولایت مطلقه، ولایت در اجرای احکام اسلامی است؛ به این معنا که ولایت مطلقه فقیه و حاکم اسلامی، اولاً: محدود به حوزه اجرایی است، نه تغییر احکام الهی. ثانیاً: در مقام اجرا نیز حق نخواهد داشت هرگونه اراده کرد، احکام را آن‌گونه اجرا کند؛ بلکه اجرای احکام اسلامی باید توسط راه‌کارهایی که خود شرع مقدس و عقل ناب و خالص بیان نموده است، صورت گیرد (لکزایی، ۱۳۸۴: ۱۵).

۴. پیشینه نظریه ولایت فقیه

اندیشه ولایت فقیه، اندیشه‌ای جدید و نوین‌یاد نیست؛ بلکه پیشینه آن به عصر امامان معصوم (ع) باز می‌گردد. آرا و دیدگاه‌های فقیهان را در این زمینه می‌توان در تمامی ادوار سراغ گرفت. این آرا در کتاب‌های امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، شهادت، حدود، قصاص، خمس، زکات، حج، بیع، و... منعکس گردیده است و فقها در طول زمان، مسیر تطور و تحول را با پرداختن به زوایای مختلف فقه سیاسی درپیش گرفته‌اند (جوان‌آراسته، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۰). شیخ مفید، شیخ ابوالصلاح حلبی، شیخ طوسی، ابن ادریس حلی، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول و ابن فهد حلی که همگی در شمار متکلمان و فقیهان بزرگ و بی‌بدیل در عصر خود بوده‌اند، در آثار خود به روشنی از اختیارات حکومتی فقیهان جامع‌الشرایط در عصر غیبت سخن گفته و فقیهان را نایب عام امام عصر (ع) در اداره امور جامعه اسلامی و مأذون از سوی آن حضرت دانسته‌اند. با رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران و باز شدن فضای سیاسی جامعه اسلامی، در اثر همین پدیده مبارک و به دنبال آن، کاسته شدن از ابعاد وسیع تقیه، دوره‌ای جدید در نظریه‌پردازی فقیهانه در مسائل اجتماعی آغاز گردیده است. در این دوره جدید، مسئله چگونگی اداره جامعه اسلامی و حاکمیت مشروع در عصر

مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر ... ۱۰۹

غیبت، همراه با فروعات و ابعاد بیشتری مورد توجه فقیهان قرار گرفته است. محقق کرکی، فیض کاشانی، کاشف‌الغطاء، مولی احمد نراقی و شمار بزرگی از فقیهان دیگر در این دوره تاریخی، با تکیه بر برهان‌های نقلی و عقلی، به اثبات ولایت فقیه در همه امور اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی پرداخته و تا آنجا که امکان داشته، در تحقق عینی آن کوشیده‌اند (کلانتری، ۱۳۹۴: ۳۰۲).

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های متأخر ولایت فقیه، دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در زمینه ولایت فقیه است که در دو کتاب «ولایت فقیه» و جلد دوم کتاب «البیع» مطرح شده است. اظهارنظرهای جمع‌آوری شده در صحیفه امام نیز دیدگاه ایشان را در ابعاد مختلف مربوط به حکومت و دولت و آنچه حوزه امور عمومی را دربر می‌گیرد، مشخص می‌سازد و تبیین ایشان از ولایت مطلقه، حلال بسیاری از معضلات بوده است (جوان‌آراسته، ۱۳۸۳: ۷۳)؛ زیرا «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است ...» (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۰: ۴۵۲). امام خمینی (ره) درباره ضرورت موضوع ولایت فقیه می‌فرماید: «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن‌ها موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد؛ به این معنی که هرکس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت» (خمینی، ۱۳۸۱: ۹).

درنهایت، باید گفت که نظریه ولایت فقیه؛ عمری به‌اندازه عمر فقه شیعه دارد و آنچه باعث شده امام خمینی (ره) به‌عنوان شارح بزرگ این نظریه مطرح شود، موفقیت بی‌بدیل ایشان در دو حیطة مهم است که عبارت‌اند از:

- حیطة نظری: ایشان نظریه ولایت فقیه را چارچوب‌مند و ساختارمند کرد و آن را به‌عنوان نظریه‌ای مستقل در فقه شیعه مطرح ساخت.
- حیطة عملی: رهبر کبیر انقلاب اسلامی توانست بر مبنای این نظریه، الگوی عملی جمهوری اسلامی را طراحی کند و نظریه ولایت فقیه را به‌عنوان یکی از اصول مهم قانون اساسی و ستون خیمه جمهوری اسلامی تأسیس کند (کلانتری، فرزانه‌پور و خسروی‌زارگز، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۰).

با توجه به پیشینه تاریخی نظریه ولایت فقیه می‌توان گفت که اولاً، حوزه اثبات ولایت فقیه در پیشینه تاریخی آن کلام است نه فقه. بنابراین هر یک از کتب کلامی که راجع به امامت، رهبری و حدود و ثغور آن بحث کرده‌اند، کتاب ولایت فقیه نیز

هست. ثانیاً، فقهای مطرح شیعه در تاریخ، همواره به ولایت فقیه معتقد بوده‌اند و هرگاه امکانی به لحاظ اعمال آن یافته‌اند؛ بی‌درنگ به اجرای آن پرداخته‌اند. ثالثاً، تأثیر شرایط زمانی و مکانی در عرضه نظریه راجع به ولایت فقیه، اصلی مسلم است. رابعاً، ولایت سیاسی برای غیرفقیه، به‌ویژه سلاطین عرفی، در نزد همه فقهای شیعه، نوعی «غصب» محسوب می‌شده است. خامساً، قریب به اتفاق استوانه‌های فقه و فقهات در تاریخ، ولایت مطلقه فقیه را که تصرف در اموال و انفس و ولایت بر تدبیر امور سیاسی نیز در آن قرار دارد، پذیرفته‌اند. سادساً، فقهای بزرگ شیعه، فقیه والی را منصوب و مأذون از جانب امام معصوم (ع) می‌دانسته‌اند. سابعاً، نظریه مشروطه مشروعه، بدیل اضطراری حکومت انتصابی فقیه است (جهان‌بزرگی، ۱۳۷۶: ۱۰۵).

جدول ۱. الگوی تحلیلی چارچوب نظریه ولایت فقیه در پنج دوره تاریخی

دوره زمانی	دیدگاه فقهی	نمایندگان دیدگاه	شرایط تأثیرگذار	مقطع زمانی	رفتار سیاسی
دوره اول (قبل از صفویه)	ولایت انتصابی عامه فقها	علامه حلی شهید اول	پایان خلافت عباسی	حکومت ایلخانان مغول	همکاری بر مبنای استیفای حق
دوره دوم (صفویه)	ولایت انتصابی عامه فقها	محقق کرکی محقق اردبیلی فیض کاشانی کاشف الغطاء	عصر صفویه	رسمیت مذهب شیعه	همکاری بر مبنای مأذون بودن پادشاه از جانب فقیه
دوره سوم (قبل از مشروطه)	ولایت انتصابی عامه فقها	محقق نراقی صاحب جواهر شیخ انصاری آل بحر العلوم	آغاز قاجاریه	ادامه رسمیت مذهب شیعه	همکاری بر مبنای مأذون بودن پادشاه از جانب فقیه
دوره چهارم (مشروطه)	ولایت انتصابی عامه و ولایت محدود انتصابی فقها	محقق نایینی آخوند خراسانی عبدالحسین لاری	قیام مشروطه	ادامه رسمیت مذهب شیعه	مبارزه با استبداد و استعمار
دوره پنجم (معاصر)	ولایت انتصابی عامه فقها	امام خمینی (ره) مصطفی خمینی گلپایگانی موسوی سبزواری	انقلاب اسلامی	رسمیت مذهب شیعه در چارچوب قانون اساسی ج.ا.ا.	درخشش و عینیت ولایت فقیه در عرصه عمل

(کلانتری، فرزانه پور و خسروی زارگز، ۱۳۹۱: ۲۹)

نتیجه آن‌که با یک مرور اجمالی در بحث‌های فقها در مورد تعبیر «ولایت فقیه»، به این نکات دست می‌یابیم: ولایت مطلقه فقیه، واژه‌ای غریب و نامأنوس در فقه شیعه و در نزد فقها نیست، و در بحث‌های بسیاری از دانشمندان این علم، از گذشته به چشم می‌خورد. ولایت مطلقه فقیه، در نزد فقهای پیشین به معنای ولایت بر حکومت و شئون سیاسی جامعه می‌باشد. در تعبیرات فقهی، دو اصطلاح ولایت مطلقه و ولایت عامه مترادف بوده و هر دو به یک معنا استعمال می‌شود. ولایت عامه، با شواهد فراوان، از نظرات ریشه‌دار در فقه شیعه شمرده می‌شود. اگرچه ولایت بر جریان امور جامعه و اداره امور مردم، قدر مشترک تفسیرهای گوناگون از ولایت مطلقه است، ولی این به معنای یکسان بودن محدوده اختیارات حکومت اسلامی، در نزد همه فقها نیست؛ چراکه آنان، برداشت یکسانی از دایره اختیارات رئیس دولت نداشته‌اند. از این رو، تفسیر دقیق دیدگاه هر فقیه، در این باره، تنها با توجه به مبانی خاص او امکان‌پذیر است (سروش محلاتی، ۱۳۷۸: ۶۰۰-۵۹۹).

۵. مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه دموکراسی در غرب

قبل از بررسی مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه، بهتر است به مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه دموکراسی غربی پرداخته شود، تا نگاه جامعی درباره مدل‌های حکومت در سرتاسر جهان حاصل شود. درباره مدل‌های حکومت در جوامع غربی چندین تقسیم‌بندی متفاوت ارائه شده است. دیوید هلد در «مدل‌های دموکراسی» (هلد، ۱۳۸۴)، به بیان چندین مدل از دموکراسی می‌پردازد که در ادامه آمده است:

الف) دموکراسی کلاسیک: از خصوصیات این دموکراسی مشارکت مستقیم شهروندان در امور قانون‌گذاری است. این مدل در یونان باستان و با خصوصیات شهروندان محدود آتن رهگیری شده است.

ب) دموکراسی حمایتی: شهروندان فعال برای اطمینان حاصل کردن از این‌که حاکمان سیاست‌هایی در جهت منافع آن‌ها را پیگیری می‌کنند خواستار به دست آوردن حمایت حاکمان و نیز حمایت از یکدیگر هستند. در این دموکراسی اگرچه حاکمیت در نهایت متعلق به مردم است، اما به نمایندگانی تفویض می‌شود که از سوی شهروندان اعمال حاکمیت کنند.

پ) دموکراسی تکاملی رادیکال: شهروندان از برابری سیاسی و اقتصادی و نیز آزادی برخوردارند و هیچ‌یک بر دیگری رجحان و تفوق ندارد. تقسیم وظایف قوا از خصوصیات اصلی این دموکراسی است. شرایط عمومی تحقق آن، اجتماع کوچک غیرصنعتی است (تقوی، ۱۳۸۲: ۲۵۶).

ت) دموکراسی تکاملی: خطرات ناشی از حکومتی فراگیر و مداخله‌گر از میان می‌رود و از جمله خصوصیات این دموکراسی؛ حاکمیت مردمی با حق رأی همگانی؛ اعمال محدودیت بر قدرت دولت و تفکیک آن از طریق کنترل قانونی؛ تفکیک آشکار مجمع پارلمانی از بوروکراسی دولتی؛ مداخله شهروندان در بخش‌های مختلف حکومت و غیره... است.

ث) دموکراسی مستقیم مارکسیستی: در این مدل، پیش‌شرط تحقق آزادی واقعی، پایان استثمار و درنهایت برابری کامل اقتصادی و سیاسی است. شرایط جوامع سوسیالیستی مثل تنظیم امور به وسیله کمون‌ها و آرمان‌هایی چون شکست بورژوازی، وحدت پرولترها و از بین رفتن تمامی طبقات از بسترهای تحقق این مدل است.

ج) دموکراسی نیمه‌مستقیم: این الگو توسط تافلر در کتاب‌های «راه سوم» و «تمدن جدید» طرح شده است. او سه اصل اساسی قدرت اقلیت؛ انتقال از مرحله اتکا به نمایندگان به مرحله‌ای که فرد نماینده خویش است؛ و توزیع تصمیم‌گیری با مشارکت گروه‌های بیشتر را برای دموکراسی به تصویر می‌کشد.

چ) دموکراسی نخبه‌گرای رقابتی: در این مدل با طرح نظریات شومپتر، مدلی از حکومت دموکراتیک مطرح می‌شود که در آن نخبگان سیاسی کارآمد و کاردان تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند. در این مدل، نقش شهروندان معمولی بسیار محدود است. در مدل نخبه‌گرایی رقابتی، شاهد خصوصیتی چون حاکمیت سیاست‌های حزبی در پارلمان، تمرکز در رهبری سیاسی و حکومت پارلمانی با قوه مجریه قوی هستیم (رجبلو و خوشنام، ۱۳۹۵: ۱۴۲-۱۳۹).

ح) دموکراسی تکثرگرایانه: این الگو در چارچوب دموکراسی، خواهان یافتن سازوکاری است که بتوان قدرت را میان اقلیت‌ها به گونه‌ای توزیع کرد که آزادی سیاسی در بالاترین سطح خودش تضمین گردد و گروه‌های صنفی آشکارتر و مستقیم‌تر برای در اختیار گرفتن قدرت سیاسی فعال باشند (نبوی، ۱۳۸۳: ۲۴۱).

خ) دموکراسی حقوقی: در این الگو اصل اکثریت برای حفاظت از افراد در مقابل حکومت خودسر و حفظ آزادی، روشی مؤثر و مطلوب است. برای آن‌که زندگی

مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر ... ۱۱۳

سیاسی مانند زندگی اقتصادی، آزادی و ابتکار فرد را اشاعه دهد و حکومت اکثریت منصفانه و عاقلانه عمل کند، باید با یاری حکومت قانون محدود شود.

د) دموکراسی مشارکتی: در این الگو، حق مساوی برای تکامل نفس تنها در جامعه مشارکتی به دست می‌آید؛ جامعه‌ای که احساس سودمندی سیاسی را پرورش دهد، توجه به مسائل جمعی را تقویت کند و به شکل‌گیری شهروندانی آگاه بینجامد که بتوانند دل‌بستگی مستمری به فرآیندهای حکومت داشته باشند (توحیدفام، ۱۳۸۳: ۵۳).

ذ) دموکراسی خودمختار: در مدل مزبور بر شرایط و خصوصیات خودمختاری دموکراتیک تأکید می‌شود. شرایطی که در آن به زندگی دموکراتیک بیش از رأی دادن ادواری شهروندان توجه می‌شود. در دموکراسی خودمختار می‌بایست فرصت‌هایی برای شهروندان ایجاد شود که بتوانند ظرفیت‌ها و استعدادها را بروز دهند و در برخورداری از این فرصت‌ها و محدودیت‌ها می‌بایست افراد یک جامعه باهم برابر باشند.

ر) دموکراسی (فراگیر) جهانی: در این مدل، اصول خودمختاری سیاسی در یک مرزبندی و سنگربندی جدید در سیستم ارتباطی منطقه‌ای و جهانی بازتعریف می‌شود. مواردی چون بازسازی نقش رهبری سازمان ملل، ایجاد یک دادگاه بین‌المللی جدید، تأسیس نیروی نظامی مؤثر بین‌المللی، تفکیک میان علایق و تأسیس پارلمان جهانی از جمله خصوصیات پیشنهادی در این مدل هستند (تقوی، ۱۳۸۲: ۲۵۸-۲۵۷).

۶. مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه

در نظام سیاسی اسلام اعتقاد بر این است که ولایت از آن خداست و هیچ‌کسی حق ولایت بر دیگران را ندارد مگر به اذن خداوند؛ که در این صورت بهترین انسان‌ها که همانا افراد معصوم هستند، دارای چنین حقی خواهند بود که شامل پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) می‌شود. اما در عصر غیبت و در زمانی که مردم دسترسی به حاکم معصوم ندارند، باید از کسانی اطاعت کنند که مأذون از او باشد و به افرادی مراجعه کنند که شبیه‌ترین فرد به معصوم است و این امر نشان‌دهنده آن است که نظام اسلامی، نظام منعطفی (طولی و نه عرضی) است. در همین راستا، یکی از مباحث مهمی که شکل می‌گیرد این است که حکومت مبتنی بر ولایت فقیه باید به چه شکل و مدلی باشد و اینکه به‌طور کلی چند مدل حکومت می‌توان برای نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه طراحی و تعریف کرد. بنابراین، در ادامه به چند مدل حکومت اشاره خواهد شد.

۶-۱. مدل سلطان غالب و فقیه

اکثر فقیهان عصر صفوی و برخی از فقیهان قاجاری، بر مبنای نظریه سلطنت مشروعیت حرکت کرده‌اند. طبق این مبنای، امور شرعی، یعنی فتوا و صدور احکام قضایی و استنباط احکام کلیه در امور عامه، بر عهده فقیهان عادل است و امور عرفی، یعنی سلطنت و تدبیر دنیا و سیاست و مصالح عامه، بر عهده سلاطین و صاحب شوکتان اسلام‌پناه! خواهد بود. در این نظریه، سخن از ولایت سیاسی فقیه در میان نیست. طبق این تحلیل، پس از نظریه ولایت انتصابی فقیه، نظریه‌ای جدیدی در عرصه فقه سیاسی شیعه، در مقابل آن نظریه مطرح می‌شود. منشأ این نظریه (که سلطنت مشروعیت خوانده می‌شود)، مشارکت فقیهان با صفویه و قاجاریه بوده است (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۰/الف: ۱۷۵).

برپایی و استواری حکومت صفویه، فرآیندی کمابیش متفاوت با یکدیگر پیمودند. برپایی این حکومت بنابر الگوهای «تغلبیه» تاریخ ایران اسلامی که امارت‌های استیلا به شمار می‌رفتند، با قهر و غلبه صورت پذیرفت، اما استواری آن حاصل پیوند اندیشه‌های سیاسی ایران شهری و سلطنت مبتنی بر شریعت شیعه بود؛ یعنی صفویان افزون بر بهره‌گیری از اندیشه ایران شهری درباره سلطنت، با به‌کارگیری روحانیان در دستگاه دولت، به شرعی سازی قدرت سیاسی خود دست زدند؛ چنان‌که محقق کرکی نیز برای یک‌دست کردن روحانیان به انگیزه مشروعیت بخشی به حکومت صفوی و استوار کردن شالوده‌های مذهبی آن تلاش می‌کرد. علمای جبل عامل به دستگاه حکومت نزدیک شدند و با پذیرش حق الهی شاهان، موازنه ناپایداری میان نظریه شیعه درباره قدرت سیاسی و اندیشه سیاسی ایران پیش از اسلام، پدید آوردند. شاید محقق کرکی از نخستین تأییدکنندگان حکومت صفوی بوده باشد که به راه‌کاری برای حل مسائل فقهی حکومت اندیشید. او دریافت زمین، هدیه و عقار را از حکومت بی‌اشکال می‌دانست؛ چنان‌که در آغاز «نجات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت» هدف خود را از نوشتن این رساله، خدمت به حکومت صفوی دانسته است. وی در این مسیر آشکارا از شاه طهماسب اول پشتیبانی و درباره مشروعیت کارهای حکومت فتاوا صادر می‌کرد. گمان می‌رود محقق کرکی با تأکید بر آموزه «جانشینی یا نیابت امام در عصر غیبت»، به دنبال به دست گرفتن رهبری جامعه شیعی بوده باشد. دیدگاه کلی محقق کرکی دست یافتن به برداشتی تازه از متون مقدس برای گستراندن شریعت به پشتوانه حکومت صفوی بود؛ چنان‌که دیدگاه‌ها و تلاش‌هایش درباره اخذ مالیات بر زمین (خراج شرعی)،

مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر ... ۱۱۵

گماردن پیش‌نماز برای هر روستا برای آموزش اصول مذهب شیعه دوازده امامی و غیره... بر این دعوی دلالت می‌کنند. از دید محقق کرکی همکاری با سلطنت شیعی با استناد به فرضیه ضرورت صیانت از مصالح عمومی شیعیان، روا بود (آبادیان و بی- طرفان، ۱۳۹۲: ۲۱-۱۹).

درواقع، با اقتدار دولت صفویه در ایران (۹۰۵ - ۱۱۳۵ ه.ق) و نیاز مبرم این دولت به فقیهان و عالمان دینی شیعه برای آموزش و تصدیق مناصب مختلف و اداره شئون مردم، در رأس علمای جبل عامل، موقعیت را برای گسترش معارف اهل بیت (ع) غنیمت شمرد و به سوی ایران هجرت کرد. عالمان لبنان و جبل عامل، به طرف ایران حرکت کردند و در قراء و قصبات و شهرهای بزرگ و کوچک به گسترش معارف دینی عترت طاهره (ع) و تصدیق مناصب جمعه و جماعات و قضا، همّت گماشتند (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۰/الف: ۱۸۱-۱۸۰). وقتی شاه طهماسب صفوی در سال ۹۳۰ ه.ق به قدرت رسید، محقق کرکی از موقعیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار گشت؛ زیرا، شاه طهماسب، فرمان به امتثال فرامین محقق کرکی صادر و گفته بود: «در شئون دولتی، معزول شیخ کرکی، نباید استخدام شود و منصوب وی، نباید عزل گردد». در نوشتاری به خط شاه طهماسب، ضمن استدلال به روایت عمر بن حنظله، در خصوص محقق کرکی، تأکید می‌کند: «وی، نایب ائمه (ع) است و مخالف با حکم او، ملعون و مطرود و مستحق تأدیب است» (جعفریان، ۱۳۷۰: ۴۱۱-۴۰۷). همچنین شاه طهماسب، خطاب به محقق کرکی می‌گوید: «تو، شایسته‌تر از من به سلطنتی؛ زیرا، تو، نایب امام (ع) هستی و من، از کارگزاران بوده و به اوامر و نواهی تو عمل می‌کنم» (جعفریان، ۱۳۷۰: ۳۳). در واقع، در مدل حکومت سلطان غالب و فقیه، سلطان از طریق استیلا به سلطنت دست پیدا می‌کند و از سوی فقیه انتخاب نشده است. ولی چون علمای دینی در بین افکار عمومی مردم جایگاه مهمی داشتند، لذا سلطان ناچار بود با او مشورت کند. بنابراین، سلطان روابط مناسبی با فقیهان و عالمان دینی برقرار می‌کند و به دنبال جلب نظر علما و کسب مشروعیت برای خود، برای اجرای احکام الهی و حفظ و حراست از کشور اسلامی با فقیهان همکاری می‌کند.

۶-۲. مدل ولایت مقیده یا نظریه دولت در دولت

نظریه «دولت در دولت» زمانی مطرح می‌شود که حکومت در دست امام معصوم (ع) نباشد و حکومت جور و طاغوت استقرار داشته باشد. در این حالت برای

آن که امور حکومتی به کلی در اختیار حاکم غاصب و ستمگر قرار نگیرد و مردم تا آنجا که ممکن است در امور حکومتی به افراد صالح و شایسته مراجعه نمایند؛ در اسلام برای چنین مواردی بدل اضطراری قرار داده شده است و بیان شده که مردم می‌توانند در حد امکان به کسی مراجعه کنند که شباهت بیشتری به معصوم داشته باشد. بی‌تردید همواره در جامعه بر سر مسائل شخصی، خانوادگی، اجتماعی، و در ارتباط با اموال و معاملات و دادوستدها و شرکت‌ها اختلافات و مشاجراتی رخ می‌دهد، و یا زن و شوهر باهم درگیر می‌شوند و بی‌شک برای رفع این امور، مردم نیاز به اعمال حکومت دارند. در دوران حاکمیت جائران و ستمگران مردم نباید به این بهانه که حکومت حق وجود ندارد و امام معصوم (ع) و یا حاکم عادل در رأس حکومت نیست، به حکومت طاغوت رضایت دهند؛ بلکه اگر در موارد خاص و محدود امکان مراجعه به کسی را دارند که حکم صحیح اسلامی را بیان و اجرا کند، لازم است که به او مراجعه کنند. از این رو ائمه معصومین (ع) برای چنین شرایط و وضعیت‌هایی طرحی ارائه داده‌اند که در اصطلاح جدید از آن به تشکیل «دولت در دولت» تعبیر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۹۲).

معنای نظریه «دولت در دولت» این است که در زمان سیطره وسیع دولت غاصب، دولت‌های کوچک و محدودی تشکیل شوند که مردم در محدوده‌های خاصی مشکلات حکومتی خود را به آن‌ها ارجاع دهند، در فرهنگ اسلامی ما از چنین حکومتی به «ولایت مقیده» تعبیر می‌گردد. ولایتی که حتی در زمان معصومان (ع)، فقها از آن برخوردار بودند و با اجازه معصوم (ع) در موارد خاصی اجازه قضاوت بین دادخواهان و صدور امرونهی داشتند و در دوران غیبت نیز همواره فقها، گرچه بسط ید و مجال تشکیل حکومت نداشتند، اما در موارد محدودی در مرافعات، درگیری‌ها و اختلافات و امور ضروری و بر زمین مانده که در فقه ما از آن‌ها به «امور حسبیه» تعبیر می‌شود، حکومت می‌کردند. این فقها کسانی هستند که گرچه معصوم نیستند؛ اما در مکتب اهل بیت تربیت شده‌اند و از نظر تقوا و علوم الهی در عالی‌ترین سطح قرار دارند و مقام علمی و اخلاقی آن‌ها از سایرین به مقام معصوم نزدیک‌تر است. ولایت مقیده هم از نظر شکلی و هم از نظر محتوا و دامنه اختیارات تفاوت چشم‌گیری با ولایت مطلقه فقیه دارد، و در طول تاریخ تشیع، ولایت مقیده از سوی فقها اعمال می‌شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۹۳). در واقع، راهبرد عملی عالمان شیعه در دوره توانایی و ضعف نسبی نواب عام، همانند دیگر عالمان شیعه، راهبرد «دولت در دولت» است. از عصر امامان (ع) نوعی سیاست «دولت در دولت» در درجه‌های گوناگون، راهبرد

عملی شیعه تلقی می‌شود. بر اساس این راهبرد، بزرگان شیعه، همواره کوشیده‌اند سطح ممکن از امور را در اختیار داشته باشند. از مهم‌ترین جلوه‌های این راهبرد، پیدایش محاکم شرع بوده که در دوره قاجار نمود ویژه‌ای داشته است که نوعی «حاکمیت مزدوج» را که متناسب با توانایی و ضعف نسبی نواب عام بوده ترسیم می‌کند. نهضت مشروطه‌خواهی، بستری را ایجاد کرد که (به‌رغم وجود چالش‌هایی از سوی روشن‌فکران غرب‌زده و دولت‌های بیگانه) بتوان از راهبرد «دولت در دولت» گذشت و به راهبرد «حکومت دولت شریعت بر دولت سلطنت» ارتقا یافت (نعیمیان، ۱۳۸۳: ۷۳-۷۲).

۶-۳. مدل سلطنت مشروطه یا مشروطه مشروع

پیروان نظریه ولایت انتصابی فقیه معتقدند که مبنای مشارکت عملی فقیهان با دستگاه سلطنت، بر اساس یک راه‌کار عملی بوده است، نه بر اساس پردازش نظریه‌ای جدید در مقابل ولایت انتصابی فقیه. این راه‌کار عملی، بر طبق عناوینی مانند «مصلحت» و «ضرورت» و «تقیه» و... مشروعیت می‌یابد. سیره عملی ائمه معصوم (ع) بر همین مبنا بوده است. طبق مبنای فوق، وقتی شرایط، برای اجرای نظریه مورد قبول، فراهم نبود، راه برای موارد استثنایی باز می‌شود. سیدجعفر کشفی (۱۲۶۷ ه.ق)، به لحاظ نظری، حکومت را شایسته فقیهان کامل می‌داند. فقیهان، به‌عنوان نایب امام، باید دو رکن «سیف» و «قلم» را یک‌جا دارا باشند و لکن علما و مجتهدان، به جهت معارضه کردن سلاطین با آن‌ها و منجر شدن امر معارضه به فتنه و هرج و مرج، دست از سلطنت و رکن سیفی کشیده‌اند (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۰/الف: ۱۷۷-۱۷۵). صاحب‌جواهر، از قول کاشف‌الغطاء، می‌نویسد: «اگر فقیهی - که با اجازه عام، از طرف امام معصوم نصب شده - سلطانی یا حاکمی را بر مردم مسلمان تعیین کند، چنین شخصی، از حکام جور به حساب نمی‌آید. چنان‌که در بنی اسرائیل نیز به همین‌گونه بود. پس حاکم شرع و عرف، هر دو، از طرف شرع نصب می‌شود» (صاحب‌جواهر، ۱۳۶۲: ج ۲۲: ۱۵۶). طبق همین نظر، شیخ‌جعفر کاشف‌الغطاء و محقق‌نراقی، به شاه قاجار اذن می‌دهند تا در مقابل جنگ با روسیه، بتواند از کیان مملکت شیعه دفاع کند (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۰/الف: ۱۷۷).

نائینی در کتاب تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملّه تأکید می‌کند: «حقیقت سلطنت و حکومت، نه تنها در اسلام و ادیان الهی، بلکه نزد عقلای جهان، ولایت بر حفظ و نظم و به‌منزله

شبان‌ی گله است و فلسفه وجودی حکومت، جز حفظ و نظم مملکت و شبان‌ی گله و ترتیب نوع و رعایت رعیت نیست» (نایینی، ۱۳۸۲: ۷۰-۶۹). اگر در متون اسلامی، از حاکم به «والی و راعی» و از شهروندان به «رعیت» تعبیر شده، با توجه به مهم‌ترین بخش از وظایف حکومت بوده است. از این رو، طعنی که بعضی از تاریخ‌نگاران، بر نایینی زده و چنین تشبیهی را بر او خرده گرفته‌اند، بسیار عجیب می‌نماید. هم‌چنین کسانی که «ولایت» را در کلمات او، بدون ارائه شاهد و قرینه‌ای، به «وکالت» تفسیر کرده‌اند، مرتکب خطا شده‌اند. از همین دیدگاه است که نایینی بازگشت «حقیقت سلطنت اسلامی» را در همه شرایع و ادیان، به باب امانت و ولایت احد مشترکین در حقوق مشترک نوعیه، بدون هیچ مزیتی برای متصدی، از «اظهر ضروریات دین اسلام، بلکه تمام شرایع و ادیان» شمرده، امانتی که حفظ و حراست از آن و ادای حقش نمی‌تواند بدون قید و شرط، در اختیار هرکسی قرار گیرد تا آن را دگرگون کرده و ماهیت حکومت را، که «ولایت و امانت» است، به «مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشاء» بدل سازد (ورعی، ۱۳۸۲: ۳۸-۳۹). ایشان در مقدمه کتاب تنبیه‌الأمه و تنزیه‌المله، به اهمیت دولت و حکومت اشاره می‌کند و می‌گوید: «وظیفه هر حکومتی، در میان هر قومی، در دو امر خلاصه شده است: حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی‌حقی به حق خود؛ تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک و این معنی را در لسان متشرعین، حفظ بیضه اسلام و سایر ملل حفظ و وطنش خوانند» (نایینی، ۱۳۸۲: ۴۰-۳۹).

پس در اندیشه سیاسی نایینی حکومت ولایی، جایگاهی رفیع دارد و تمامی حکومت‌های مردمی و عادل تحت عنوان «حکومت ولایی» می‌گنجد و تمامی حکومت‌های ضد مردمی و ضد قانونی تحت «حکومت تملیکی» قرار می‌گیرد و همان تقابل حق و باطل را، در تقابل حکومت ولایی و تملیکی شاهد هستیم. نایینی، در پی تقسیم حکومت‌ها به حکومت‌های تملیکی و ولایی - و به تعبیر خودش، سلطنت تملیکیه و ولایتیه - و تبیین ارزش‌های نهفته در حکومت ولایی - که قوامش به امانت‌داری است - با این سؤال مواجه است که «آیا راهی برای رسیدن به حکومت ولایی و سلطنت ولایتیه وجود دارد یا نه؟» (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۰/الف: ۲۵۵). او، در پاسخ می‌گوید: «با دسترسی نبودن به آن دامن مبارک [امامان معصوم]، اگرچه به‌ندرت تواند شد که شخص سلطان هم خودش مانند انوشیروان، مستجمع کمالات و هم از

امثال بوذرجمهر، قوه علمی و هیئت مسدوده و رادعه نظاری انتخاب نموده، بر خود گمارد و اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت را برپای دارد، ولی چون این دو، عمومیت ندارد، برای رسیدن به این ولایت، می‌توان دو کار کرد: تدوین قانون اساسی... و تشکیل مجلس شورای ملی...، تا مانع از تبدل ولایت به مالکیت شوند» (نایینی، ۱۳۸۲: ۴۸-۴۶).

این‌گونه به نظر می‌رسد که شیخ فضل‌الله نوری و نایینی، نه تنها از نظر تئوری اختلاف نداشتند، بلکه در حوزه مسائل فقه سیاسی و حقوق اساسی با تئوری‌پردازی در مورد ولایت عامه فقیه و ولایت مطلقه فقیه کوشیدند این تئوری را با مقتضیات زمان تطبیق دهند (کعبی، ۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۳۹). در باب عدم مخالفت مرحوم شیخ فضل‌الله با مجلس شورا، در یکی از لویح این تحصن آمده است: «از اوصاف و شرایط مجلسی که حجج الاسلام والمسلمین آقایان نجف اشرف در این تلگراف تعیین فرموده‌اند، آن است که باید رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف کند؛ آقایان عظام مهاجرین زاویه مقدسه هم فرمایشی که دارند، همین است بدون هیچ اختلاف در هیچ یک از این شرایط و اوصاف» (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱: ۲۸۵). شیخ فضل‌الله، مجلسی را تأیید می‌کند که قدرت سیاسی را مهار نماید، دیوان و دولت و دربار و قوه مجریه را کنترل کند، بر اساس مسائل عرفی- به شرط آن که با شرع مقدس مخالف نباشد- عمل کند و مصالح نوعیه را رعایت نماید (کعبی، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

شیخ فضل‌الله، در مورد مخالفت‌هایی که در این زمینه می‌شد، می‌گویند: «ای مسلمانان کدام عالم است که می‌گوید مجلسی که تخفیف ظلم نماید و اجرا احکام اسلام کند، بد است و نباید باشد. تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب بی‌دین آزادی طلب که احکام شریعت قیدی است برای آن‌ها. می‌خواهند نگذارند که رسماً این مجلس مقید شود به احکام اسلام و اجرای آن، هر روزی به بهانه‌ای القای شبهات می‌نمایند» (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱: ۳۴۱). ایشان همچنین در مورد قانون اساسی می‌فرماید: «علیکم بطلب القانون الاساسی الاسلامی، ثم علیکم بطلب القانون الاساسی الاسلامی؛ فانه مصلح لدینکم و دنیاکم. قوت اسلام در این نظام‌نامه اسلامی است. رفع گرفتاری‌های دنیا شما به همین نظام‌نامه اسلامی است. ای برادر! نظام-نامه، نظام‌نامه، نظام‌نامه؛ لکن اسلامی، اسلامی، اسلامی» (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱: ۳۵۶). یکی از تلاش‌های مهم شیخ فضل‌الله در جریان مشروطیت، پیشنهاد اصل دوم متمم قانون اساسی است که این پیشنهاد به امضای علما می‌رسد و همه آنان نسبت

به آن اتفاق نظر دارند (کعبی، ۱۳۸۳: ۱۴۵)، که بر اساس آن باید شورایی پنج نفره از فقیهان برجسته تشکیل شود تا اسلامی بودن و عدم تعارض قوانین مصوب مجلس شورا را تأیید نمایند و در صورت تعارض قوانین با شرع مقدس اسلام، از تصویب آن جلوگیری نمایند که نوعی اعمال ولایت از سوی فقیهان در حکومت است.

درواقع شیخ فضل‌الله، دغدغه تأمین مشروعیت دینی را در عرصه فعالیت سیاسی داشت. هیجان عمومی در عصر مشروطه، تا حدودی وی را امیدوار به پیگیری اندیشه حکومت اسلامی نمود و او را واداشت تا برای گذر از راهبرد «دولت در دولت» به سمت راهبرد «حکومت دولت شریعت بر دولت سلطنت» حرکت کند، بی آن‌که وضعیت زمانه را برای پی‌گیری راهبرد حکومت دولت شریعت و حذف دولت سلطنت، مناسب ببیند. وی به سهم خود، تلاش نمود راهبرد دوم را نخست از طریق تأسیس نهاد «عدالت‌خانه» عینیت بخشد، اما هنگامی که دید سکولارها زمام امور را به دست گرفته، در زمان انحراف نهضت عدالت‌خانه به مشروطه غربی، در تلاش بود تا از این راهبرد، از طریق طرح اموری چون اصل نظارت فقه‌های طراز اول، پاسداری نماید؛ اما سرانجام نفوذ روزافزون آنان مانع از تحقق خواسته‌های وی در زمینه تأمین «مشروعیت تصرف» شد و او ناچار الگوی عملی دیگری برای حکومت دولت شریعت بر دولت سلطنت پیش گرفت. از سوی دیگر، راهبردهای مطرح در زمینه تأمین مشروعیت در قانون‌گذاری این کارکرد را داشتند که نظریه حکومت دولت شریعت بر دولت سلطنت را عملی کنند، اما موانع بسیاری در سر راه عینیت یافتن راهبرد «تأسیس عقلانیت هدایت‌شده دینی» و «راهبری نهادینه و نظارت فائده فقیه بر مصوبات مجلس» به وجود آمد (نعیمیان، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

از جهت ساختاری، عالمان مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه می‌کوشیدند تا با بهره‌مندی از اقتضائات جدید، از راهبرد دولت در دولت گذر کرده و راهبرد حکومت دولت شریعت بر دولت سلطنت یا «تقلیل سلطنت به قوه مجریه» را محقق سازند تا سطح قدر مقدور (در چند زمینه تأمین مشروعیت، کارایی و حاکمیت - بخشی به قوانین اسلام) را ارتقا بخشند و این راهبرد بیش‌تر، از راه تأسیس و تقویت نهاد مجلس با دو وظیفه نظارتی و قانون‌گذاری تأمین می‌شد (نعیمیان، ۱۳۸۳: ۱۳۵-۱۳۴). خلاصه این‌که شیخ و میرزا هر دو فقهی اصولی بودند که از مکتب شیخ انصاری در اصول، و فقه جواهری در فقه پیروی می‌کردند و از حیث اندیشه سیاسی و فقه سیاسی هیچ اختلافی باهم نداشتند. درواقع، حکم اولی هر دو، تشکیل حکومت

مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر ... ۱۲۱

دینی ولایی است که در رأس آن، ولی فقیه جامع‌الشرایط قرار دارد؛ اما چون بستر این حکم آماده نبود و تحقق نمی‌پذیرفت، به حکم ثانوی روی آوردند که در واقع تحدید حکومت وقت بود؛ حکومتی - اگرچه سلطنتی - که به احکام و قوانین اسلام مشروط باشد (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۲۸۱). در واقع هر دو فقیه از مدل حکومت سلطنت مشروع یا مشروطه مشروع حمایت می‌کردند و این مدل را نظریه‌پردازی کرده بودند.

۶-۴. مدل شورای فقیهان و سلطان عادل

امام خمینی (ره) در کتاب «کشف اسرار» در آغاز به بیان ضرورت حکومت برای جوامع بشری از دیدگاه عقل و نقل پرداخته و سپس به این موضوع توجه کرده است که حکومت بر انسان‌ها حق خداوند است و جز او کسی این حق را ندارد. حق قانون‌گذاری نیز با اوست که در قالب قوانین شرع تحقق پیدا کرده است. حکومت خدا نیز از طریق پیغمبر (ص) و امام معصوم (ع) صورت می‌گیرد، ولی در زمان غیبت امام معصوم (ع)، فقیه عادل باید ناظر بر تشکیل حکومت و استمرار آن باشد و انتخاب سلطان و حاکم باید از جانب فقیه یا مجلسی از فقها صورت گیرد (جمشیدی، ۱۳۹۴: ۵۸).

در واقع، یکی دیگر از مدل‌های حکومتی که در جامعه اسلامی می‌توان از آن نام برد، مدل شورای فقیهان و سلطان عادل است که از سخنان امام خمینی (ره) در کتاب «کشف اسرار» ایشان نیز قابل استنباط است. امام خمینی (ره) در همین زمینه می‌فرماید: «ما که می‌گوییم حکومت و ولایت در این زمان با فقها است، نمی‌خواهیم بگوییم فقیه، هم شاه و هم وزیر و هم نظامی و هم سپور است؛ بلکه می‌گوییم همان‌طور که یک مجلس مؤسسان تشکیل می‌شود از افراد یک مملکت و همان مجلس، تشکیل یک حکومت و تغییر سلطنت می‌دهد و یکی را به سلطنت انتخاب می‌کند و همان‌طور که یک مجلس شورا تشکیل می‌شود از یک عده اشخاص معلوم الحال و قوانین اروپایی یا خود درآری را بر یک مملکت که همه چیز آن‌ها مناسب با وضع اروپا نیست تحمیل می‌کنند و همه شماها کورکورانه آن را مقدس می‌شمیرید و سلطان را با قرارداد مجلس مؤسسان سلطان می‌دانید و به هیچ جای عالم و نظام مملکت بر نمی‌خورد، اگر یک همچو مجلس از مجتهدین دین دار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند، و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجرای احکام خدا غرضی نداشته باشند تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل

کنند که از قانون‌های خدایی تخلف نکنند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آن‌ها تجاوز نکند، به کجای نظام مملکت برخورد می‌کند؟» (خمینی، ۱۳۶۱: ۲۳۵-۲۳۴).

با تأمل در متن مذکور، به نظر می‌رسد که حکومت سلطان عادل که تحت نظارت علما و با نصب آن‌ها به اداره امور پردازد، بدون اشکال است و لااقل به نظر امام، می‌توان از این نوع حکومت سخن گفت. البته روشن نشده که این سلطان عادل، لازم است فقیه باشد یا خیر؟ در هر صورت تأکیدی بر فقاہت سلطان نشده است (لک‌زایی، ۱۳۷۸: ۸۲). در واقع از سخنان امام خمینی (ره) این‌گونه استنباط می‌شود که در جامعه اسلامی یک مجلس مؤسسان فقیهان یا شورای فقیهان که افرادی دین‌شناس هستند تشکیل شود و از طریق آن مجلس یک شخصی که به دنبال اجرای احکام و قوانین الهی باشد و از ظلم دوری کند و عدالت او محرز باشد، به‌عنوان سلطان عادل انتخاب شود و آن مجلس مؤسسان فقیهان بر کار آن سلطان نظارت داشته باشند و در صورت بروز مشکل، به او نصیحت و تذکر دهند و در صورت ظلم و جور سلطان، او را عزل نمایند.

۶-۵. مدل جمهوری اسلامی (مردم‌سالاری دینی)

مدل جمهوری اسلامی، یک مدل دو بُعدی است که در آن هم مردم (جمهوریت) و هم احکام خداوند (اسلامیت) اهمیت به‌سزایی دارد. در مدل جمهوری اسلامی عالی‌ترین مقام حکومتی ایران، مقام رهبری است. رهبری بر قوای سه‌گانه، نظارت عالی و «ولایت مطلقه» دارد. فصل هشتم قانون اساسی به این نهاد اختصاص یافته و اصول متعددی از فصول دیگر نیز رابطه رهبری با قوا و نهادهای دیگر را بیان کرده است. در مقدمه قانون اساسی زیر عنوان «ولایت فقیه عادل» آمده است: «بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایط را که از طرف مردم به‌عنوان رهبر شناخته می‌شود، آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد» (جوان‌آراسته، ۱۳۸۳: ۶۹).

ولایت مطلقه یعنی: لزوم اطاعت از رهبر شرعی یک جامعه، در همه چیزهایی که مردم در امور اجتماعی خود نیاز به تصمیم حکومتی و جمعی دارند. مطلق بودن یعنی این‌که در تمام امور حکومتی باید از ولی فقیه اطاعت شود، نه این‌که بخشی از آن مربوط به ولی فقیه باشد و بقیه مربوط به دستگاه سیاسی دیگری، و علاوه‌بر دستگاه

مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر ... ۱۲۳

ولایت، دستگاه حاکمیت دیگری نیز وجود داشته باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳: ۲۷۴). امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت. یا خدا است یا طاغوت. اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است، وقتی غیرمشروع شد طاغوت است، اطاعت او اطاعت طاغوت است» (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۰: ۲۲۱). معنای ولایت فقیه این است که رأس هرم حکومت یک نقطه دارد و تنها آن کسانی که جانشین امام معصوم (ع) هستند، در این مقام قرار خواهند گرفت. امتیاز اینان بر دیگران این است که آن‌ها در یک کلمه، شبیه‌ترین مردم به امام معصوم (ع) هستند. در هر زمان کسی که از لحاظ علم، تقوا و تشخیص مصالح مردم، ا شبهه به امام معصوم (ع) باشد، در رأس هرم حکومت قرار می‌گیرد و تمام افراد جامعه اعم از فقیه و غیرفقیه، منتخب مردم یا غیرمنتخب مردم، قاضی و غیرقاضی، هر کس و هر مقامی، در امور حکومتی باید مطیع او باشند؛ هم‌چنان که اگر امام معصوم (ع) در رأس هرم قرار داشت، همه باید از او اطاعت می‌کردند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۳: ۲۷۴-۲۷۵).

امام خمینی (ره) بر این اعتقاد بود که قالب جمهوریت، ظرف و قالب مناسبی برای اسلامیت در عصر کنونی است. حضرت امام نیز که «جمهوریت» را، به‌عنوان فرم و شکل حکومت برگزیدند تا احکام و قوانین اسلام در آن قالب اجرا شود، ملازم با آنچه که در غرب رواج دارد، نمی‌دانست؛ چراکه بسیاری از آن عناصر ارتباطی با جمهوریت به‌عنوان شکلی از اشکال حکومت ندارد، بلکه به مبانی انسان‌شناختی و جهان‌شناختی آنان مربوط می‌شود (ورعی، ۱۳۸۵: ۷۹). شهید بهشتی، جمهوری اسلامی را یک نظام ارادی می‌داند که بر اساس شناخت و انتخاب راه و هدف معین برای زندگی به وجود آمده است (بهشتی، باهنر و گلزاده، ۱۳۹۰: ۴۰۲) و در کتاب مبانی نظری قانون اساسی تأکید دارد که برخی از شاخص‌های جمهوریت در نظام جمهوری اسلامی عبارت‌اند از: ارتباط امام و اُمت مبتنی بر مدیریت جامعه، پیوند مکتبی مردم، رئیس‌جمهوری منتخب مستقیم مردم، مجلس شورای اسلامی و سایر شوراها، دستگاه قضایی، نظارت مردم و غیره... (بهشتی، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۳). مدل جمهوری اسلامی در کلام آیت‌الله خامنه‌ای که با عنوان مردم‌سالاری دینی هم ذکر می‌شود، دارای شاخصه‌هایی نظیر: فضیلت‌محوری، هدایت‌محوری، حاکمیت الهی، ایمان دینی، انتخاب مردمی، آرمان‌گرایی، تکلیف-محوری، شایسته‌سالاری، قانون‌مداری، رضایت‌مندی و غیره... می‌باشد (مهاجرنیا، ۱۳۸۹: ۵۵۹-۵۵۶).

مرتضی مطهری برخی از شاخص‌های جمهوری اسلامی را به شرح زیر می‌داند: بازگشت به اسلام حقیقی، توسعه اقتصادی، تأمین امنیت، اصلاح روابط اجتماعی، قانون‌گرایی، رعایت حقوق مردم، امانت‌داری حاکمان، آزادی مردم در انتخاب حاکم، حق نظارت بر عملکرد حکومت و غیره... (قربانی، ۱۳۸۴: ۲۸۳-۲۷۸). وی تأکید دارد که از مهم‌ترین شاخصه‌های جمهوری اسلامی؛ «داره شدن حکومت با اصول و مقررات اسلامی» است و اذعان می‌دارد: «این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره شود و در مدار اصول اسلامی حرکت کند، چون می‌دانیم که اسلام به‌عنوان یک دین در عین حال یک مکتب و ایدئولوژی است و طرحی است برای همه شئون زندگی بشر. بنابراین جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب حاکم است از طرف عامه مردم برای مدت موقت و نه شکل موروثی، و محتوای آن اسلامی است یعنی بر اساس معیارها و موازین اسلامی است» (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۲۴: ۳۳۰). مطهری در یکی از یادداشت‌های خود با عنوان «ویژگی‌های جمهوری اسلامی» بر مؤلفه‌هایی نظیر: فضایی از معنویت به مفهوم اثباتی آن نه صرفاً منفی که در غرب مطرح است؛ جدا نبودن دین از سیاست و پشتوانه بودن دین برای سیاست؛ عقل و تعقل؛ عدل و قسط (نظام قسط)؛ جهاد و عزت؛ نقش مثبت خانم‌ها و حمایت از مستضعفان تأکید می‌نماید (مطهری، ۱۳۷۸: ج ۱۰: ۲۹).

در مدل جمهوری اسلامی، نه تنها نقش و حاکمیت الهی به‌صورتی برجسته می‌شود، بلکه برخلاف نظام‌های تئوکراتیک در غرب، حضور و مشارکت مردم را در سرنوشت اجتماعی خویش به‌عنوان یک اصل اساسی مورد توجه قرار داده است. از این رو مدل جمهوری اسلامی مورد نظر امام خمینی (ره) را نه می‌توان نظامی تئوکراتیک و نه می‌توان دموکراتیک دانست، بلکه پدیده‌ای جدید است که می‌توان نظامی تئودموکراتیک دانست، که در چارچوب آن، قوانین الهی در جهت سعادت واقعی مردم، به دست زمام‌دار اسلامی و به خواست و اراده مردم، عینیت می‌یابد (بیارجمندی، ۱۳۸۴: ۱۴۰). در مدل جمهوری اسلامی، حق تعیین سرنوشت به مردم واگذار می‌شود و معمار واقعی اسلامیت نظام، اراده و تصمیمات جمهور است و جمهور در چارچوب اهداف و احکام دین به دخل و تصرف در حکومت می‌پردازد. برای ساختن چنین سرنوشتی بر جمهور واجب می‌شود که حاکمانی صالح و عالم را انتخاب نمایند. در گفتمان جمهوری اسلامی بنای اسلام حکومت بر قلوب مردم است. نظام ایده‌آل و مطلوب در این گفتمان، نظامی است که بر قلوب جامعه حکومت نماید و مردم در

مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر ... ۱۲۵

کمال اختیار و آزادی طالب و پشتیبان آن باشند. در گفتمان جمهوری اسلامی خواست و مطالبات مردم مسلمان با خواست و مطالبات و مبانی اسلام در یک مسیر قرار دارد. هر دو نوع مطالبات از پایه و اساسی واحد برخوردارند. آنچه جامعه اسلامی به دنبال و تعقیب آن است، همان را اسلام می‌خواهد (پالیزبان، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۴).

۶-۶. مدل حکومت اسلامی (الهی)

بعد از وقوع انقلاب اسلامی، و قبل از تأسیس نظام جمهوری اسلامی، صحبت‌ها و سخنان متفاوتی درباره ساختار و مدل حکومت جدید، از سوی افراد و گروه‌های مختلفی مطرح می‌شد که در آن از مدل‌های مختلفی همچون جمهوری ایرانی، جمهوری دموکراتیک، حکومت اسلامی و جمهوری دموکراتیک اسلامی، و جمهوری اسلامی صحبت به میان می‌آمد که در نهایت این گروه‌ها با سخنان قاطع امام خمینی (ره) مواجه شدند که فرمودند: «به خواست خداوند متعال به زودی درباره شکل حکومت، رفراندوم خواهد شد. لازم است تذکر دهم آنچه این‌جانب به آن رأی می‌دهم «جمهوری اسلامی» است و آنچه ملت شریف ایران در سرتاسر کشور با فریاد از آن پشتیبانی نموده است همین «جمهوری اسلامی بوده است، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم». من از ملت شریف انتظار دارم که به «جمهوری اسلامی» رأی دهند که تنها این، مسیر انقلاب اسلامی است و کسانی که مخالف هستند آزاد و مختارند که اظهار مخالفت نمایند» (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۶: ۲۶۵). در نهایت مدل جمهوری اسلامی با رأی بالای ملت، مورد پذیرش واقع شد. به زعم نگارنده، یکی از مدل‌هایی که می‌توان به صورت نظریه به آن پرداخت، مدل «حکومت اسلامی» است. منظور راقم این سطور از مدل حکومت اسلامی، حکومتی کاملاً تک‌بُعدی و الهی است که در رأس آن یک فقیه دین‌شناس و جامع‌الشرایط وجود دارد که منصوب امام زمان (عج) در عصر غیبت است که توسط مجلس خبرگان رهبری مورد شناسایی قرار می‌گیرد و در آن تمام ارکان حکومت بر مبنای دین اسلام شکل گرفته باشد.

بر اساس این معنا؛ حکومت اسلامی، حکومتی است که نه تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام اسلام است، بلکه مجریان آن نیز یا مستقیم از طرف خداوند، یا به اذن خاص یا عام معصوم (ع) منصوب شده‌اند. چنین حکومتی، حکومت اسلامی ایدئال و مطلوب است؛ زیرا حکومتی با این خصوصیات از پشتوانه حکم الهی برخوردار می‌باشد و بر اساس اراده تشریحی خدا شکل گرفته است.

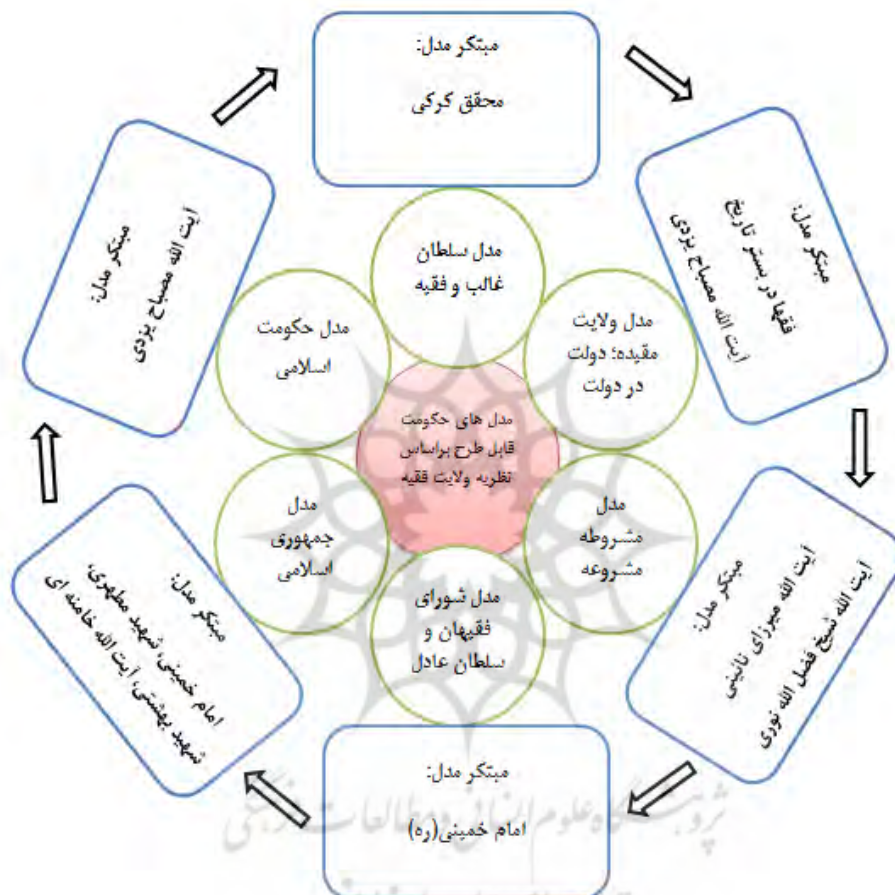
حکومت رسول خدا(ص) و ائمه معصوم(ع) در همین قالب می‌گنجد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ۲۹). در واقع در مدل حکومت اسلامی مورد نظر نویسنده، ولی فقیه جامع‌الشرایط، به‌عنوان جانشین امام معصوم(ع)، علاوه بر انتخاب رئیس قوه قضائیه، با تشکیل یک مجلس مؤسسان فقیهان (مانند آنچه که امام خمینی(ره) در کتاب کشف اسرار به آن اشاره کرده است) و مشورت با آنها، رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی را هم انتخاب می‌کند و بر عملکرد هر سه قوه نظارت کامل دارد و در صورت تخلف و فاصله گرفتن آنها از قوانین و موازین اسلامی با آنها برخورد و آنها را عزل می‌کند و فرد شایسته‌ای را جایگزین می‌کند. به‌زعم نویسنده این مدل در صورتی قابل تحقق خواهد بود که پذیرش و اجرای احکام الهی و همچنین اطاعت از امام معصوم(ع) و یا نایب امام در عصر غیبت که همانا ولی فقیه باشد، به اوج حداکثری خود رسیده باشد.

۷. نتیجه‌گیری

در تاریخ فلسفه سیاست بر ضرورت وجود و تشکیل حکومت در جامعه تأکید فراوان شده است و در دین اسلام نیز بر ضرورت وجود حکومت برای اجرای حدود و احکام الهی و جلوگیری از تعدی و تجاوز به حقوق دیگران؛ همچنین جلوگیری از فساد و انجام حرام‌های الهی؛ پاسداری از اسلام و آموزه‌های آن و جلوگیری از تغییر و تحریف و نابودی دین؛ بهبود وضع زندگی دنیوی و اخروی مردم؛ اقامه شعایر؛ مبارزه با دشمنان و برقراری عدالت تأکید شده است. در نظام سیاسی اسلام اعتقاد بر این است که ولایت از آن خداست و هیچ‌کسی حق ولایت بر دیگران را ندارد مگر به اذن خداوند؛ که در این صورت بهترین انسان‌ها که همانا افراد معصوم هستند، دارای چنین حقی خواهند بود که شامل پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) می‌شود. اما در عصر غیبت و در زمانی که مردم دسترسی به حاکم معصوم ندارند، باید به افرادی مراجعه کنند که شبیه‌ترین فرد به معصوم(ع) است که همانا فقهای جامع‌الشرایط هستند. اسلام، ساختار ثابتی برای حکومت اسلامی معرفی نمی‌کند؛ زیرا دینی است که برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها و همه جوامع آمده است. در همین راستا در عصر غیبت، یکی از مباحث مهمی که شکل می‌گیرد این است که حکومت مبتنی بر نظریه ولایت فقیه باید به چه شکل و مدلی باشد و اینکه به‌طورکلی چند مدل حکومت می‌توان برای نظام سیاسی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه طراحی و تعریف کرد. لذا در نوشتار پیش‌رو، سعی شد به بیان این

مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر ... ۱۲۷

مدل‌های حکومت پرداخته شود که در نتیجه آن شش مدل حکومت با ویژگی‌های زیر استحصال شد:



شکل ۱. ایده نظری مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه

(ترسیم نویسندگان: ابراهیم کلانتری و میثم بلباسی)

۱. مدل سلطان غالب و فقیه؛ در این مدل، سلطان از طریق استیلا به سلطنت دست پیدا می‌کند و از سوی فقیه انتخاب نشده است. ولی چون علمای دینی در بین افکار عمومی مردم جایگاه مهمی داشتند، لذا سلطان برای کسب مشروعیت، ناچار بود با او مشورت کند. بنابراین، سلطان روابط مناسبی با فقیهان و عالمان دینی برقرار می‌کند.

۲. مدل ولایت مقیده یا دولت در دولت؛ بر اساس این مدل، اگر امام معصوم(ع) حضور داشت اما نتوانست حکومت تشکیل دهد یا حکومت در اختیار جانشینان صالح او نیز نبود، مردم می‌توانند حداکثر امکان در ارتباط با امور حکومتی به کسی مراجعه کنند که شباهت بیشتری به معصوم(ع) داشته باشد که در اصطلاح جدید از آن به تشکیل دولت در دولت تعبیر می‌شود. وقتی حکومت در دست ناهلان است و مردم توان کافی برای قیام و تشکیل حکومت حق را ندارند، ضرورت دارد که در ارتباط با مسائل حکومتی به فقها مراجعه کنند.

۳. مدل سلطنت مشروعه یا مشروطه مشروعه؛ در این مدل، مبنای مشارکت عملی فقیهان با دستگاه سلطنت، بر اساس یک راه‌کار عملی بوده است. لذا علما به جهت معارضه کردن سلاطین با آن‌ها و منجر شدن امر معارضه به فتنه و هرج و مرج، دست از سلطنت و رکن سیفی کشیده‌اند. بر اساس این مدل، اگر سلطنت در دست غاصب قرار گرفت، می‌توان با اذنی که از طرف مجتهد جامع‌الشرایط به او داده می‌شود، برای آن مشروعیت ایجاد کرد.

۴. مدل شورای فقیهان و سلطان عادل؛ یکی دیگر از مدل‌های حکومتی که در جامعه اسلامی می‌توان از آن نام برد، مدل شورای فقیهان و سلطان عادل است که از سخنان امام خمینی(ره) در کتاب «کشف اسرار» قابل استنباط است. بدین صورت که در جامعه اسلامی یک مجلس مؤسسان فقیهان یا شورای فقیهان که افرادی دین‌شناس هستند تشکیل شود و از طریق آن مجلس یک شخصی که به دنبال اجرای احکام و قوانین الهی باشد و از ظلم دوری کند و عدالت او محرز باشد، به‌عنوان سلطان عادل انتخاب شود و آن مجلس مؤسسان فقیهان، بر کار آن سلطان عادل نظارت داشته و در صورت بروز مشکل، به او تذکر دهند.

۵. مدل جمهوری اسلامی (مردم‌سالاری دینی)؛ مدل جمهوری اسلامی، یک مدل دو بُعدی است که در آن هم مردم و هم احکام خداوند اهمیت به سزایی دارد. در مدل فوق‌الذکر، حق تعیین سرنوشت به مردم واگذار می‌شود و معمار واقعی اسلامیت نظام، اراده و تصمیمات جمهور است و جمهور در چارچوب اهداف و احکام دین به دخل و تصرف در حکومت می‌پردازد. در مدل جمهوری اسلامی، قوانین الهی در جهت سعادت واقعی مردم، به دست زمامدار اسلامی و به خواست و اراده مردم، عینیت می‌یابد.

۶. مدل حکومت اسلامی (الهی)؛ این مدل، حکومتی کاملاً تک‌بعدی و الهی است که در رأس آن یک فقیه دین‌شناس و جامع‌الشرایط وجود دارد که منصوب امام زمان (عج) در عصر غیبت است که توسط مجلس خبرگان رهبری مورد شناسایی قرار می‌گیرد و در آن تمام ارکان حکومت بر مبنای دین اسلام شکل گرفته باشد. در واقع در مدل حکومت اسلامی، ولی فقیه جامع‌الشرایط، به‌عنوان جانشین امام معصوم (ع)، علاوه بر انتخاب رئیس قوه قضائیه، با تشکیل یک مجلس مؤسسان فقیهان و مشورت با آن‌ها، رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی را هم انتخاب می‌کند و بر عملکرد هر سه قوه نظارت کامل دارد و در صورت تخلف و فاصله گرفتن آن‌ها از قوانین و موازین اسلامی با آن‌ها برخورد و آن‌ها را عزل می‌کند و فرد شایسته‌ای را جایگزین می‌کند.

کتاب‌نامه

- آبادیان، حسین؛ بی‌طرفان، محمد (۱۳۹۲)، «تحلیل مبانی مشروعیت و نامشروعیت نهاد سلطنت از دیدگاه علمای عصر صفوی»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال سوم، شماره ۱۰.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۷۹)، درآمدی بر نظریه‌سازی در جامعه‌شناسی، تهران: کلمه.
- آقابخشی، علی؛ افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
- استراوس، آنسلم؛ کریبن، جولیت (۱۳۹۴)، مبانی پژوهش کیفی، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نی.
- اقبال، فرشید (۱۳۸۷)، مکتب‌های سیاسی، تهران: سبکباران.
- بدیع، برتران؛ بیرن، پی‌یر (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی دولت، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- البستانی، فؤادافرام (۱۳۸۹)، فرهنگ جدید عربی-فارسی، ترجمه منجدالطلاب، مترجم: محمد بندرریگی، تهران: اسلامی.
- بنتهام، دیوید؛ بویل، کوین (۱۳۸۴)، دموکراسی چیست؟، ترجمه شهرام تبریزی، تهران: ققنوس.
- بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، مبانی نظری قانون اساسی، تهران: بقیعه.
- بهشتی، سیدمحمد؛ باهنر، محمدجواد؛ گلزاده، علی (۱۳۹۰)، شناخت اسلام، تهران: بقیعه.
- بیارجمندی، حسن (۱۳۸۴)، «مفهوم جمهوری اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۲۹.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- پالیزبان، محسن (۱۳۸۸)، «رویکردهای متفاوت نسبت به جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی ایران»، سیاست، سال سی‌ونهم، شماره ۳.

پوپر، ریموند کارل (۱۳۷۹)، *اسطوره چارچوب: در دفاع از علم و عقلانیت*، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.

ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری*، جلد اول، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

تقوی، سیدمحمدناصر (۱۳۸۲)، «الگوهای دموکراسی»، *علوم سیاسی*، سال ششم، شماره ۲۲. توحیدفام، محمد (۱۳۸۳)، «چرخش‌های دموکراسی در عصر جهانی شدن»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، سال هشتم، شماره ۸۵ و ۸۶.

جعفرپیشه‌فرد، مصطفی (۱۳۸۰/الف)، *پیشینه نظریه ولایت فقیه*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری. جعفرپیشه‌فرد، مصطفی (۱۳۸۰/ب)، *مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

جعفرپیشه‌فرد، مصطفی (۱۳۹۳)، *چالش‌های فکری نظریه ولایت فقیه*، قم: بوستان کتاب. جعفریان، رسول (۱۳۷۰)، *دین و سیاست در دوره صفوی*، قم: انصاریان. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۷)، «سیاست چیست؟ تبیین دیدگاه امام خمینی (ره)»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال چهارم، شماره ۱۴.

جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۴)، *اندیشه سیاسی امام خمینی (س)*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.

جوان‌آراسته، حسین (۱۳۸۳)، *مبانی حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

جهان‌بزرگی، احمد (۱۳۷۶)، «پیشینه تاریخی نظریه ولایت فقیه»، *قبسات*، سال دوم، شماره ۵ و ۶. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۳)، «اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی»، *آموزه*، سال سوم، شماره ۵.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، ۲۱ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).

خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۱)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره). خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۱)، *کشف‌السرار*، تهران: هدایت.

خورشیدی، حسین (۱۳۹۴)، «بررسی مبانی وجودی حکومت اسلامی»، *حبل‌المتین*، سال چهارم، شماره ۱۱.

دوورژه، موریس (۱۳۸۷)، *بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: میزان. راغب‌اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ القرآن*، مصحح: صفوان عدنان داوودی، بیروت: الدارالشامیه.

مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر ... ۱۳۱

- رجبلو، علی؛ خوشنام، مژگان (۱۳۹۵)، «جهانی‌شدن و سرنوشت مدل‌های دموکراسی»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، سال هشتم، شماره ۱.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: میزان.
- سروش‌محلّاتی، محمد (۱۳۷۸)، *دین و دولت در اندیشه اسلامی*، قم: بوستان کتاب.
- صاحب‌جوهر، محمدحسن‌بن‌باقر (۱۳۶۲)، *جوهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ۴۳ جلد، محقق: ابراهیم سلطانی‌نسب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۴)، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۸۴)، *درآمدی بر اندیشه دینی - سیاسی شهید مطهری*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- کعبی، عباس (۱۳۸۳)، «نوآوری‌های فقهی در عرصه حقوق اساسی در عرصه مشروطه (با تأکید بر اندیشه شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی)»، *آموزه*، سال سوم، شماره ۵.
- کلاته، حسن (۱۳۸۸)، *گفت‌مان جمهوری اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کلانتری، ابراهیم (۱۳۹۴)، *ولایت فقیه؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم: معارف.
- کلانتری، ابراهیم؛ فرزانه‌پور، حسین؛ خسروی‌زارگز، مسلم (۱۳۹۱)، «تحلیل و بررسی سیر تطور و تکامل نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهای شیعه (با تأکید بر نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی)»، *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، سال اول، شماره ۳.
- گرگی، ابراهیم؛ برخوردار، سجاد (۱۳۸۸)، *مبانی روش تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: ثالث.
- گودین، رابرت؛ تیلی، چارلز (۱۳۹۰)، *تحلیل سیاسی با تکیه بر شرایط و زمینه‌ها*، ترجمه رضا سیمبر، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- لک‌زایی، شریف (۱۳۸۴)، «چیستی «ولایت مطلقه فقیه» در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال اول، شماره ۲.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۷۸)، «اثبات و تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، *علوم سیاسی*، سال دوم، شماره ۵.
- مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۸۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی-یوسفی، تهران: مطالعات راهبردی.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳)، *در پرتو ولایت*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *نظریه سیاسی اسلام*، ۲ جلد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، *پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵)، حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۲۴، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، یادداشت‌های شهید مطهری، جلد ۱۰، تهران: صدرا.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۹)، «اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای»، اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۸۲)، تنبیه‌الأمه و تنزیه‌الملئه، محقق: سیدجواد ورعی، قم: بوستان کتاب.
- نبوی، سیدمرتضی (۱۳۸۳)، «مردم‌سالاری دینی و گونه‌های دیگر دموکراسی»، راهبرد، سال سیزدهم، شماره ۳۲.
- نعیمیان، ذبیح‌الله (۱۳۸۲)، «نظریه دولت در اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری بر اساس گفتمان ثابت سیاسی شیعه»، آموزه، سال دوم، شماره ۳.
- نعیمیان، ذبیح‌الله (۱۳۸۳)، «نظریه‌های دولت بر بنیاد «گفتمان ثابت سیاسی شیعه» در اندیشه سیاسی مرحوم محلاتی، نائینی و حاج‌آقا نورالله اصفهانی»، آموزه، سال سوم، شماره ۵.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۸۲)، پژوهشی در اندیشه سیاسی نائینی، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۸۵)، «جمهوریت و اسلامیت از دیدگاه امام خمینی (ره) و قانون اساسی»، حکومت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹.
- هاشمی، طه (۱۳۸۲)، اسلام و دموکراسی، تهران: زیبا.
- هلد، دیوید (۱۳۸۴)، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۳)، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: قومس.